

نوع مقاله: پژوهشی


ملاک تقدس در قرآن و عهدین

ابراهیم بهادیوند چگینی / دانش‌پژوه دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ebrahim.1414@yahoo.com  orcid.org/0000-0003-4028-9745

arani@qabas.net

جواد باغبانی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

چکیده

تقدس عناصر و مؤلفه‌های یک دین / آیین از مهم‌ترین ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. مقدسات در یک دین، محمل و محور بسیاری از اعمال و آموزه‌های آن دین هستند. ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) نیز دارای مقدسات فراوانی‌اند که هر کدام با توجه به معیار و ملاک خود، تقدس یافته‌اند. یکی از مباحث مهم در خصوص مقدسات، ملاک تقدس آنهاست. ملاک تقدس در ادیان ابراهیمی را می‌توان از کتب مقدسشان استخراج کرد. در این نوشتار، ملاک تقدس اموری مانند خدا، مکان، زمان، افراد و اشیای مقدس بررسی شده است. براساس یافته‌های این تحقیق، با توجه به توحیدی بودن این سه دین، می‌توان ملاک و معیار تقدس در این ادیان را اصطفاء، توجه، وضع، اراده، تجلی، امر و نهی الهی و مرتبط بودن به خدا دانست. البته در یهودیت و مسیحیت با توجه به تقدس قوم و الوهیت حضرت عیسی، ملاک تقدس در این دو دین با اسلام از جهاتی متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: تقدس، ملاک، عهد عتیق، عهد جدید، قرآن.

مفهوم «تقدس» همواره یکی از متداول‌ترین مفاهیم مهم و کاربردی در زندگی دینی و غیردینی انسان‌ها بوده است. قداست یا امر قدسی یک مقوله تفسیری بوده و ارزش‌گذاری آن مختص قلمرو دین است (اتو، ۱۳۸۰، ص ۹). انسان‌ها با توجه به قداستی که برای برخی امور (مانند خدا / خدایان، اماکن، ازمه، اشیا و حتی افراد) قائل بوده‌اند، همواره در پی تقدیس و احترام به آنها برآمده‌اند. یکی از علل وجود مقدسات این است که انسان‌ها از مسیر امور مقدس با خداوند متعال ارتباط برقرار کرده، به درگاه ملکوتی او راه می‌یابند. ادیان ابراهیمی نیز دارای مقدسات متعددی هستند که در متن کتب مقدس این سه دین به بسیاری از آنها اشاره شده است.

بدین‌روی بررسی مقدسات ادیان ابراهیمی و یافتن ملاک آنها می‌تواند از این نظر اهمیت داشته باشد که مشخص شود اولاً، چه اشتراکاتی دارند و ثانیاً، کدام‌یک از این سه دین با توجه به ادعای توحیدی بودنشان، در معیار تقدس نیز نگاهی توحیدی دارد؛ زیرا تقدس / قداست اولاً و بالذات مختص خداست. از این‌رو، در این تحقیق با روش مراجعه مستقیم به قرآن و عهدین، درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که ملاک تقدس مقدسات در ادیان ابراهیمی چیست؟

طبق تحقیقات نگارندگان، تاکنون منبع یا نوشتاری که مشخصاً به ملاک تقدس در ادیان ابراهیمی پرداخته باشد، یافت نگردیده است. البته مقاله «بررسی تطبیقی مکان‌ها و زمان‌های مقدس در قرآن و کتاب مقدس» (صالح، ۱۳۹۷) به ملاک تقدس در اماکن و زمان‌های مقدس در ادیان ابراهیمی به صورت ضمنی پرداخته است.

۱. مفهوم‌شناسی «تقدس»

واژه «مقدس» از ریشه «قداسه» گرفته شده و به معنای پاک و منزّه بودن از عیب، نقص و ناپاکی است. این واژه به معنای «برکت» و «مبارک» نیز آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۶۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۳؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۸۴؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۳۱؛ ج ۹، ص ۵۵۴).

«قدسی» و «مقدس» در اصل، به معنای چیزی است که از استفاده دنیوی (سکولار) کنار گذاشته شده و برای خدمت به خدایان یا استفاده آنان وقف شده است. این واژه می‌توانست برای اشخاصی از قبیل کاهنان، روحانیان، اشیایی نظیر محراب‌ها و یا اماکنی مانند معابد استعمال شود (گواهی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۴).

در کتاب *معارف و معاریف* در تعریف «مقدسات» آمده: مقدسات اموری هستند که نزد خداوند دارای احترام بوده و احترام آنها بر عموم مردم واجب و هتک حرمت آنها حرام باشد، اعم از اشخاصی مانند انبیا و اوصیا یا اماکنی مانند کعبه و مسجدالحرام و سایر مساجد و یا اشیا؛ مانند کتب آسمانی (حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۵۵۴).

رودلف اوتو می‌گوید: امر مقدس آن چیزی است که حرمت انسان را نسبت به خود برمی‌انگیزد و انسان به ارزش واقعی آن در درون خود اعتراف می‌کند (اوتو، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

گفته شده که «تقدس» دارای دو معنای «آیینی» و «اخلاقی» است که معنای ابتدایی آن به دور از ابهام و متعالی تر از همه اموری است که با ندیای فانی ارتباط دارد. از این رو زمانی که به خداوند نسبت داده می شود بر عظمت او دلالت می کند که مواجهه با امر مقدس را همواره همراه با بیم و ترس جلوه می دهد (بلوش، ۲۰۰۶، ص ۱۳۷).

۲. تقدس ذاتی و عرضی

واژه «قُدُوس» که مترادف واژه «سَبَّوح» است، معنای لازم دارد و اصالتاً متعدی نیست؛ یعنی معنای شدنی دارد، نه کردنی. از این رو به خداوند هم که «قُدُوس» گفته می شود، به معنای پاک شده نیست؛ یعنی معنای شدنی ندارد. پس قداست و پاکی اش ذاتی اوست، نه اینکه عارض بر ذاتش شده باشد. به عبارت دیگر، معنای مفعولی ندارد؛ زیرا صفت مشبیه غالباً به معنای فاعل است و نوعی ثبوت در معنا را نیز می رساند؛ مانند «کریم» که به معنای «صاحب الکریم» است. از این رو، «قُدُوس» بودن خداوند به معنای صاحب پاکی و طهارت از عیب و نقص است که البته ذاتی اوست و عارض بر او نشده است.

با توجه به آنچه بیان شد، خداوند اولاً و بالذات سبوح و قدوس و طاهر است و سایر موجودات به واسطه نسبتی که با خداوند دارند، مقدس و مطهر می گردند؛ مثلاً یک موقعیت مکانی به واسطه نسبت خاصی که با خداوند دارد مقدس می شود: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲؛ نازعات: ۱۶) و یا حضرت مریم علیها السلام به واسطه ارتباط ویژه اش با خداوند، «مطهره» می گردد: «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲).

درواقع این قداست به واسطه عنایت الهی بر حضرت مریم علیها السلام عارض شده و قبض و بسط آن به اراده الهی است. بر همین اساس، اگر کسی از حدود الهی تخلفی نماید خداوند نیز قداست را از او بازپس می گیرد: «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه: ۴۴-۴۶). بنابراین تنها موجودی که قداست ذاتی و مطلق دارد خداوند متعال است و سایر موجودات به واسطه ارتباطی که با خداوند دارند از قداست محدود و مشروط برخوردار می شوند (قداست قرآن، بی تا). در عهدین نیز تقدس خداوند ذاتی است و سایر موجودات تقدسشان عرضی و به تبع نوع ارتباطی است که با خدا دارند. البته وضعیت در یهودیت و مسیحیت قدری متفاوت است که توضیحاتش خواهد آمد.

۳. مقدسات در عهد عتیق

به طور کلی می توان گفت: امور مقدس در عهدین در یک گستره معنایی وسیع، اما مرتبط با هم به کار رفته اند. در عهدین، عموماً تقدس (بالذات) برای خداست و بر عظمت و تنزه و پاکی او دلالت می کند. زمان ها، اماکن و اشیا تا جایی که در تقدس خداوند سهیم باشند، به نحو اشتقاقی «مقدس» محسوب می شوند (هاروی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

مک‌گراث معتقد است: یکی از مؤلفه‌های اساسی و شاید اساسی‌ترین مؤلفه در تصویر عهد عتیق از «تقدس» عبارت است از: «چیزی یا کسی که خدا او را جدا کرده است» (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۶۴). از این رو در اعتقاد کتاب مقدس، محل و منبع تقدس فقط خداست (بلوش، ۲۰۰۶، ص ۱۳۸).

صفت «قدوسیت» خداوند دال بر این است که خداوند از هر پستی و پلیدی به دور است و دارای کمال واقعی است. یک یهودی دانشمند و متدین همواره از خداوند به عنوان «ذات قدوس متبارک» یاد می‌کند و این رایج‌ترین نامی است که خداوند را با آن می‌خوانند (کهن، ۱۳۸۲، ص ۴۷). بنابراین می‌توان خداوند را اولین امر مقدس در عهد عتیق دانست که محور و منشأ تمام امور مقدس است.

۴. ملاک تقدس اماکن مقدس در عهد عتیق

از نظر انسان مذهبی مکان‌ها از لحاظ کیفی یکسان نیستند و برخی از مکان‌ها با مکان‌های دیگر متفاوت است. خداوند به حضرت موسی ﷺ می‌فرماید: «به اینجا نزدیک نشو!»؛ «کفش‌هایت را از پاهایت بیرون بیاور؛ چون مکانی که تو در آن ایستاده‌ای مکان مقدسی است» (خروج، ۵:۳؛ نیز ر. ک: الیاده، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

در سنت یهودی، مکان مقدس جایگاه تجلی الهی است و با بنای یک مذبح یا نصب یک سنگ مشخص می‌گردد و مؤمنان برای تجدید رابطه با آن امر مقدس به آن مکان‌ها داخل می‌شوند. آنگاه خداوند به بنای مکانی مقدس و قابل جابه‌جایی فرمان می‌دهد و سرانجام، معبد «اورشلیم» مکان مقدس مثالی می‌گردد. قربانی‌ها باید در حیاط محصور آن تقدیم گردد و مؤمنان مکلف می‌شوند که همه ساله به زیارت آن بروند (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۴۰). همه پرستشگاه‌ها و اماکن مقدس از طریق تجلی الوهیت، مقدس و متبرک می‌شوند (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۶۴).

شاید اولین مکان مقدس در عهد عتیق را بتوان «باغ عدن» دانست که حصن الهی است که خداوند در آن سکنا گزیده و قداستش از آن‌روست که اولین منزلگاه الهی است (لیفسه، ۲۰۰۷، ص ۷۳).

مکان‌هایی که انبیا آنها را مذبح برای قربانی قرار می‌دادند نیز اماکن مقدسی در عهد عتیق محسوب می‌شوند؛ زیرا این اماکن محل ظهور و تجلی خداوند بوده‌اند؛ مانند مکانی که خداوند در سرزمین موره و بلوطستان ممری بر حضرت ابراهیم ظاهر ساخت: «و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: به ذریت تو این زمین را می‌بخشم. و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر او ظاهر شد، بنا نمود» (پیدایش، ۱۲:۷ و ۱۳:۱۷).

از جمله مکان‌هایی که در عهد عتیق می‌توان تقدس آن را دریافت، مکانی است که حضرت یعقوب ﷺ در خواب، فرشتگان و خدا را دید و پس از اینکه بیدار شد، دریافت که این مکان خانه خدا و دروازه آسمان است و آن را «بیت‌ئیل» نامید (پیدایش، ۱۲:۲۸ و ۱۳:۱۹-۱۶).

همچنین وادی طور که خداوند به صراحت آن را مکانی مقدس معرفی کرد:

چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، خدا از میان بوته به وی ندا در داد و گفت: ای موسی! ای موسی! گفت: لیبک. گفت: بدین جا نزدیک میا! نعلین خود را از پای‌هایت بیرون کن؛ زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است (خروج، ۳: ۵-۴).

از این رو، خداوند در سفر خروج برای کوه سینا که در قله آن نازل شده است، حدود مقدسی را مشخص می‌کند و جز حضرت موسی و هارون، مابقی قوم بنی‌اسرائیل حق ورود به محدوده مقدس را نداشتند (خروج، ۱۹: ۲۰-۲۵). بنابراین ملاک تقدس این اماکن، تجلی و ظهور خداوند در آنهاست و پیش از این تجلی، آنها اماکنی عادی و معمولی بودند.

در عهد عتیق مکان‌های مقدس دیگری نیز وجود دارند که مسکن و منزلگاه یهوه محسوب می‌شوند. از میان این اماکن مقدس، می‌توان از کوه «صهیون» نام برد. حضرت موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل در «سرود رهایی» خطاب به خداوند از این کوه به‌عنوان مکانی مقدس یاد می‌کند (خروج، ۱۷: ۱۵).

نمونه دیگر «خیمه اجتماع» است که نخستین مکان مقدس متحرک است که «مسکن یهوه» نیز نامیده می‌شود. خیمه عبادت به سبب حضور خداوند پس از تکمیل آن توسط اسرئیلیان تقدس می‌یابد و محلی برای عبادت او می‌گردد (تقی‌زاده کوهبانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴). خداوند، خود این مکان را نیز مانند کوه سینا تقدیس کرده است: «و در آنجا با بنی‌اسرائیل ملاقات می‌کنم تا از جلال من مقدس شود و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس می‌کنم» (خروج، ۲۹: ۴۵ و ۴۶).

باب‌های ۲۵، ۲۸، ۳۵ و ۳۸ از سفر خروج، توصیفی دقیق از خیمه اجتماع، وسایل و لوازم آن، تابوت، مذبح، و جامه‌های مقدس دربر دارد. «تابوت شهادت» که حامل دو لوح سنگ «مرقوم به انگشت خدا» بود (خروج، ۳۱: ۱۸) در این خیمه نهاده شد (خروج، ۲: ۴۰؛ نیز ر.ک: ماسون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۳۵).

یکی از مهم‌ترین مکان‌های مقدس که در عهد عتیق آمده، «هیكل سلیمان» است. پس از اینکه حضرت سلیمان از ساخت خانه خدا فارغ شد، خداوند به وی فرمود:

دعا و تضرع تو را که به حضور من کردی، اجابت نمودم، و این خانه‌ای را که بنا نمودی تا من در آن تا به ابد نهاده شوم، تقدیس نمودم... (اول پادشاهان، ۳: ۹).

در تفسیر عهد عتیق در ذیل فقره سوم اول پادشاهان، اینچنین آمده که خانه خدا را حضرت سلیمان بنا کرد، اما این خداوند بود که عمل تقدس بخشیدن به این مکان را انجام داد (هنری، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۳۲۵). بنابراین معیار تقدس این اماکن طبق عهد عتیق، آن است که مسکن و محل عبادت یهوه بوده و چون این اماکن خانه خدا هستند، عمل تقدیس آنها را نیز خود خداوند انجام داده است.

دیگر اماکن مقدس، یا به‌تبع معبد تقدس یافته‌اند، مانند «مذبح قربانی» در معبد؛ زیرا خداوند مذبح قربانی را قدس اقداس می‌داند و هر که این مکان را لمس کند مقدس خواهد شد (خروج، ۳۸: ۲۹)، و یا خانه‌هایی هستند که برای خداوند وقف شده‌اند: «و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود» (لاویان، ۲۷: ۱۴). در

تفسیر کتاب مقدس نیز ذیل این فقره آمده است که امور و اموال وقف‌شده به خاطر خدمت به خدا مقدس می‌شوند (هنری، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۲۸۶).

دیگر مکان مقدس سرزمین «اورشلیم» است که خداوند آن را شهری مقدس و دارای احکام ویژه‌ای معرفی کرده است:

بیدار شو، ای صهیون! بیدار شو و قوت خود را بیوش، ای شهر مقدس اورشلیم! لباس زیبای خویش را دربر کن؛ زیرا که نامختون و ناپاک، با دیگر داخل تو خواهد شد (اشعیا، ۱:۵۲).

مفهوم «زمین مقدس» پیوند مهمی با تاریخ بنی‌اسرائیل دارد. وعده زمین مقدس طبق تورات، از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام آغاز شد و تا زمان حضرت موسی علیه السلام ادامه داشت (الباش، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). تقدس سرزمین اورشلیم به این علت می‌تواند باشد که این مکان، محل ارتباطات معنوی انبیا و بنی‌اسرائیل با خداوندشان، یعنی یهوه است؛ مثلاً مکانی است که خانه خدا (یعنی هیکل سلیمان) در دل آن قرار گرفته است.

در فقراتی از کتاب حزقیال، حجره‌های کاهنان نیز به علت مرتبط بودن با آنها، جزو مقدسات معرفی شده است:

پس مرا از مدخلی که به پهلوی دروازه بود به حجره‌های مقدس کاهنان که به سمت شمال متوجه بود، درآورد (حزقیال، ۱۹:۴۶).

۵. ملاک تقدس ایام، اعیاد و زمان‌های مقدس

ایام، زمان‌ها و اعیاد گوناگونی در عهد عتیق، جزو امور مقدس شمرده شده‌اند. یکی از ایام مقدس در عهد عتیق، روز «شنبه» است که تقدس و حرمت آن به حدی است که در صورت عدم پابندی به احکام این روز، فرد یهودی کشته و یا از قوم خود منقطع خواهد شد:

پس سبت را نگاه دارید؛ زیرا برای شما مقدس است. هر که آن را بی‌حرمتی کند هرآینه کشته شود و هر که در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد. شش روز کار کرده شود و در روز هفتم، سبت آرام و مقدس خداوند است. هر که در روز سبت کار کند، هرآینه کشته شود (خروج، ۳۱: ۱۴-۱۵).

علت تقدس روز شنبه این‌گونه بیان شده: روز شنبه مقدس است؛ زیرا روزی است که در آن خداوند پس از شش روز آفرینش عالم به استراحت پرداخت. نیز روزی است که یهودیان از مصر خارج شدند و از این‌رو شنبه از دیگر روزهای کاری متمایز و جداست (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۸). از این‌رو چون شنبه روز استراحت خداوند در عهد عتیق بیان شده، تقدسش را از جهت ارتباطی که با خدا پیدا کرده و به تبع تقدس خداوند، کسب نموده است.

در تفسیر کتاب مقدس نیز درباره علت تقدس روز شنبه گفته شده است: این روز را خداوند به این علت مقدس کرد تا یهودیان متوجه شوند و درک کنند که خداوند آنها را برای خودش و برای خدمت به خودش، مقدس کرده است، و از این امر ویژه (تقدس روز شنبه)، از یک‌سو نفع یهودیان را خواستار شده و از سوی دیگر مجد خود (خدا) را اراده کرده است (هنری، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۲۱۴).

در عهد عتیق، ایامی را که خداوند برای عبادت و انجام شعائر دینی یهود برگزیده، تقدس یافته‌اند؛ مانند تقدس روز اول و هفتم «عید پِسَح» (خروج، ۱۶:۱۲). دیگر عید مقدس «روش هشانا» است که عهد عتیق روز اول ماه هفتم را محفل مقدس این عید بیان می‌کند (اعداد، ۱۸:۲۹). عید دیگر «یوم کیپور» یا بخشایش است (اعداد، ۷:۲۹) و عید «سوگوت» یا جشن آلونک‌ها (نحمیا، ۱۸:۸)؛ یعنی ایامی که برای نذر تخصیص داده می‌شود نیز در عهد عتیق، از ایام مقدس شمرده شده است. «تمامی روزهای نذرش برای خداوند مقدس خواهد بود» (اعداد، ۸:۶). بنابراین، ایامی که خداوند اصطفای کرده و یا مانند نذر برای خداوند انجام می‌شوند، ایام مقدسی خواهند بود.

۶. ملاک تقدس انبیا و قوم بنی اسرائیل

پس کلام خدا بر من نازل شده، گفت: قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم، تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم، تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم (ارمیا، ۱: ۵-۴).

این فقره از عهد عتیق نشان می‌دهد که انبیا از منظر این کتاب، افراد مقدسی هستند و مستقیماً توسط خداوند تقدیس شده‌اند. بنابراین ملاک تقدس آنها می‌تواند ارتباط ویژه‌ای باشد که بین خداوند و انبیا برقرار است.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد دین یهود تقدس و برگزیده بودن قوم بنی اسرائیل از منظر عهد عتیق بوده و در فقرات فراوانی از عهد عتیق به این مهم اشاره شده است:

و اکنون اگر آواز مرا فی‌الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود؛ زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بنی اسرائیل می‌باید گفت (خروج، ۱۹: ۶-۵؛ تثنیه، ۱۸: ۲۶).

در خصوص تقدیس افراد بنی اسرائیل این‌گونه آمده است:

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: و تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سب‌های من را نگاه دارید؛ زیرا که این در میان من و شما در نسل‌های شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شما را تقدیس می‌کنم (خروج، ۱۳: ۳۱).

بنابراین معیار تقدس قوم بنی اسرائیل طبق عهد عتیق، پایبندی به عهد خداوند و اطاعت از یهوه در تمام اوامر است.

۷. تقدس نخست‌زاده بنی اسرائیل و بهایم

یکی از آموزه‌هایی که در یهودیت دارای احکام ویژه و تقدس ویژه‌ای است، آموزه «نخست‌زادگی» است. از این‌رو در فقراتی از عهد عتیق به تقدس آن اشاره شده است:

هر نخست‌زاده‌ای را که رحم را بگشاید، در میان بنی اسرائیل، خواه از انسان، خواه از بهایم، تقدیس نما؛ او از آن من است (خروج، ۱۳: ۲).

در سفر اعداد اینچنین آمده است:

جمع نخست‌زادگان از آن من‌اند، و در روزی که همه نخست‌زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست‌زادگان اسرائیل را، خواه از انسان و خواه از بهایم، برای خود تقدیس نمودم؛ پس از آن من می‌باشند (اعداد، ۱۳:۳).

ولی نخست‌زاده گاو یا نخست‌زاده گوسفند یا نخست‌زاده بز را فدیه ندهی؛ آنها مقدسند. خون آنها را بر مذبح بیاش و پیه آنها را به جهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان (اعداد، ۱۷:۱۸).

بنابراین از این فقرات می‌توان دریافت که ملاک تقدس نخست‌زاده‌ها اصطفا و گزینش الهی است و با این کار، تقدسی ویژه برای نخست‌زادگان بنی‌اسرائیل قائل می‌شود.

۸. ملاک تقدس اشیا و هدایا

در عهد عتیق، مانند دیگر کتب مقدس، امور مقدس به لحاظ ارتباط و پیوندی که با امر مقدس اصیل برقرار می‌کنند، بهره‌ای از تقدس به خود می‌گیرند و مقدس می‌شوند. از این‌رو در عهد عتیق نیز قداست از امر مقدس اصیل به متبوع خود سرایت می‌کند:

و در روزی که موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقدیس کرده و تمامی اسبابش را و مذبح را با تمامی اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود (اعداد، ۱:۷).

هفت روز برای مذبح کفاره کن و آن را مقدس ساز و مذبح قدس اقداس خواهد بود. هر که مذبح را لمس کند مقدس باشد (خروج، ۳۸:۲۹).

و رخت‌های کتان؛ یعنی رخت‌های مقدس را بپوشید (لاویان، ۳۲:۱۶).

و چون گفت‌وگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد، دو لوح شهادت؛ یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد (خروج، ۱۸:۳۱).

هر هدیه ایشان؛ یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی گناه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند، اینها برای تو و پسران تو مقدس اقداس باشد. مثل قدس اقداس آنها را بخور. هر ذکور از آن بخورد برای تو مقدس باشد (اعداد، ۱۸:۱-۹).

هر که آنها (هدایای خداوند) را لمس کند مقدس خواهد بود (لاویان، ۱۸:۶).

ویلیام مک دونالد در تفسیر خود از کتاب مقدس، ذیل باب ۳۰ سفر خروج، فقرات ۲۲-۳۳ درباره «روغن مسح مقدس» می‌نویسد: روغن مسح مقدس برای مسح خیمه اجتماع و اسباب آن و خود کاهنان به کار می‌رفت (مک‌دونالد، ۱۹۹۵، ص ۴۶). بنابراین اشیا و هدایای مقدس در عهد عتیق به تبع تقدس متبوع خود، تقدس می‌یابند، تا آنجا که موجب تقدس آنچه با آنها مرتبط هستند نیز می‌شوند. پس تقدس چنین اموری عرضی و تبعی است.

۹. تقدیس به حلول گرایی

المسیری درباره تقدس و نگرش توحیدی به قداست در یهودیت معتقد است: نگرش توحیدی به قداست در یهودیت به مثابه یکی از لایه‌های انباشتی وجود دارد، اما در بالا و پایین این لایه، لایه‌های دیگری نیز

هست که مهم‌ترین آن لایه «حلول‌گرایی» است و هر یهودی در این لایه، نه تنها دارای قداست است، بلکه می‌تواند کاملاً با خدا یکی شود و در قداستش سهیم گردد. با در نظر گرفتن این حلول‌گرایی دوگانه‌گرا و صلب که در عهد عتیق به‌طور پنهان وجود داشته و سپس در تلمود به‌ظهور رسیده و در «قبالا» شکلی افراطی به‌خود گرفته است، درمی‌یابیم که قداست دیگر حالتی نیست که انسان از طریق آمادگی‌های معنوی و روحی و اعمال اخلاقی در آن سهیم شود، بلکه یک ویژگی اندامی و موروثی است که از حلول همیشگی خدا برمی‌خیزد. «قداست» صفتی الهی است که خدای مطلق را از هر نامقدس دنیوی و نسبی متمایز می‌کند و این قداست در قوم یهود سریان یافته و یهودیان متصف به این تمایز شده‌اند؛ زیرا خداوند با این قوم پیمان بسته است.

بدین‌روی در چارچوب دوگانه‌گرایی صلب، جهان به دو بخش تقسیم شده است: دسته‌ای یهودیان مقدس که در قلمرو قداست زندگی می‌کنند، و گروه دیگر غیریهودیان که تنها در تاریخ و خارج از حیطه قداست‌گذاران عمر می‌کنند.

سرزمینی که قوم یهود در آن ساکن می‌شود، یعنی «صهیون» یا همان سرزمین مقدسی است که قوانین تاریخی نسبی معمول در آن جاری نیست. تاریخ این قوم نیز تاریخی مقدس است که ساختار، حرکت و مقصد آن با تاریخ‌های بشری متفاوت است؛ زیرا خدا در آن حلول کرده است. سپس قداست به تمام نهادهای دنیوی و قومی یهود تسری می‌یابد یا در آن حلول می‌کند.

نسل داود علیه السلام مقدس است؛ زیرا ماشیح از میان همین نسل برخواهد خاست. لایوان مقدس و جدا از بقیه قوم‌اند؛ زیرا آنان فرزندان کاهنان‌اند. روز شنبه مقدس است؛ زیرا روزی است که در آن خداوند پس از شش روز آفرینش عالم، به استراحت پرداخت و نیز روزی است که یهودیان از مصر خارج شدند و از این‌رو شنبه از دیگر روزهای کاری متمایز و جداست. زبان عبری نیز زبانی مقدس است.

پوشاندن جامه قداست به تمام مسائل قومی به حدی می‌رسد که تلمود مقدس‌تر از خود عهد عتیق می‌شود. حتی با مطالعه میراث دینی یهود، درمی‌یابیم که گفت‌وگوی میان خدا و قوم به درجه‌ای می‌رسد که قداست خدا برگرفته از قداست قوم می‌شود، نه بعکس (المسیری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۷ و ۲۸).

میشنا نیز یهودیتی ارائه می‌دهد که دربردارنده نوعی جهان‌بینی است که در آن یهودیان موجوداتی متعالی‌اند؛ دارای درکی عمیق از تقدیس عملی و نظری. میشنا تقدس اسرائیل را به این معنا می‌داند که در تمام ابعاد و روش‌هایش از جهانیان متمایز می‌شود. بنابراین اسرائیل به‌مثابه اجاره‌نشین سرزمین مقدس خدا، هنگامی که محصولات این سرزمین را به عمل می‌آورد، لحظه‌ای گرانبار از مخاطره و قداستی رفیع شکل می‌گیرد. بدین‌روی خواست اسرائیل بر این محصولات اثر می‌گذارد و بخشی از آنها را مقدس و مابقی آن را برای مصرف عمومی قابل دستیابی می‌کند.

بنابراین خواست انسانی در فرایند تقدیس تعیین کننده است. در واقع پیام اصلی میسنا درباره یهودیت که آن را متمایز و منسجم می‌سازد، این است که آدمی در مرکز آفرینش و برتر از تمام مخلوقات روی زمین است و با خدای آسمان که آدمی به صورت آن آفریده شده، مشابهت دارد. توجیه میسنا برای این مطلب بنیادین این است که انسان بر آغاز و ایجاد فرایندهای تقدیس و ناپاکی، نقشی اساسی و محوری دارد. اراده انسان که در عمل او تجلی می‌یابد، قدرت فعال جهان است. اراده و عمل انسان بر حوزه‌هایی که هم می‌توانند تابع تقدیس گردند و هم محکوم به ناپاکی، تأثیر می‌گذارد؛ یعنی بر معبد و سفره طعام، مزرعه و خانواده، مذبح و آتشدان، زن، زمان، مکان و اموری که در عالم مادی و همچنین عالم بالا قرار دارد، و حتی عبادات و یا جمالات خنثا و بی‌اثر را می‌توان با تعامل اراده و عمل انسان و در نتیجه با برانگیختن یا به وجود آوردن قابلیت‌هایی که برای مقدس شدن دارند، مقدس کرد.

بنابراین همان‌گونه که کل نظام تقدیس و ناپاکی وابسته به مداخله انسان است، در دیگر گستره‌های واقعیت نیز انسان در روی زمین، محور است؛ چنان‌که خدا در آسمان است. بنابراین انسان هم‌تا و شریک در خلقت است؛ یعنی همچون خداوند، از طریق اراده خویش، بر شئون و شرایط خلقت قادر است (نیوزنر، ۱۳۸۹، ص ۹۱-۹۸). از این رو هرچند در عهد عتیق محور تقدیس خداوند متعال است، اما این تقدیس به صورت ویژه‌ای شامل حال قوم بنی‌اسرائیل نیز شده است. البته گویی تقدیس قوم بنی‌اسرائیل آنچنان عمیق و اساسی است که گویا خدا در این قوم حلول کرده و فرایند تقدیس به دست قوم مقدس نیز رقم می‌خورد، تا حدی که بنا بر آنچه بیان شد، خدا تقدسش را از قوم دارد.

۱۰. تقدیس در عهد جدید

هنری تیسن مقدس بودن و تقدیس شدن را این‌گونه تعریف می‌کند:

به معنای وسیع، تقدیس را می‌توان جدا ساختن برای خدا و محسوب کردن مسیح به‌عنوان قدوسیت ما و طاهر ساختن از فساد اخلاقی و شبیه شدن به صورت مسیح تعریف نمود (تیسن، بی‌تا، ص ۲۷۳).

مک‌گراث معتقد است: یکی از مؤلفه‌های اساسی و شاید اساسی‌ترین مؤلفه در تصویر عهد عتیق از تقدیس، عبارت است از: «چیزی یا کسی که خدا او را جدا کرده است». اما عهد جدید تقریباً این تصویر را تنها به تقدیس افراد محدود می‌کند؛ یعنی آن را بر افراد اطلاق می‌کند و کاری به مفهوم «مکان‌های مقدس» یا «افراد مقدس» ندارد. از این رو مردم به خاطر اینکه وقف خدا شده‌اند، «مقدس» اند و تمایز آنان از مابقی جهان، ناشی از دعوت آنها از سوی خداست (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۶۴).

۱۱. منشأ مقدسات در عهد جدید

در عهد جدید، همانند عهد عتیق اولین امر مقدس و ملاک و منشأ آن خداوند متعال است که در فقراتی از عهد جدید به آن اشاره شده است:

بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید؛ زیرا مکتوب است: مقدس باشید؛ زیرا که من قدوسم (رساله اول پطرس، ۱: ۱۶-۱۷).

پس شما به این‌طور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد (متی، ۹: ۶).

بنابراین طبق عهد جدید نیز منشأ تقدس خداوند است که تقدسش امری ذاتی است و این تقدس می‌تواند به خواست خداوند به هر امری که وی بخواهد، سرایت کند و آن را مقدس سازد.

نکته مهمی که باید در اینجا به آن اشاره کنیم این است که در عهد جدید، میان سه انجیل اول (متی، مرقس و لوقا) هماهنگی وجود دارد و به همین علت آنها را «انجیل همنوا» می‌نامند (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۱).

یکی از مطالبی که در این سه انجیل مشترک است، تأکید بر انسان بودن حضرت عیسی علیه السلام است. اما از جمله تفاوت‌های انجیل چهارم (یوحنا) با انجیل همنوا، نفی شریعت موسوی و تأکید بر الوهیت حضرت عیسی علیه السلام است. بدین‌روی با توجه به اینکه حضرت عیسی علیه السلام خود را در عهد جدید تکمیل‌کننده شریعت موسوی و نه نافی آن معرفی می‌کند: «گمان مبرید آمده‌ام تا تورات را یا صحف انبیا را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم» (متی، ۱۷: ۵)، فقراتی درباره تقدس اماکن و زمان‌ها براساس شریعت موسوی در انجیل همنوا یافت می‌شود؛ مانند ماجرای آزمایش حضرت عیسی علیه السلام به وسیله شیطان:

آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگرهٔ هیکل برپا داشته، به او گفت: اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز! (متی، ۴: ۶و۵).

ای نادانان و نابینایان! آیا کدام افضل است: طلا یا هیکلی که طلا را مقدس می‌سازد؟ (متی، ۲۳: ۱۷).

اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد؛ زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید (اول قرتیان، ۱۷: ۳).

پس مقصود این است که برای ما چنین رئیس کهنه‌ای است که در آسمان‌ها به دست راست تخت کبریا نشسته است، که خادم مکان اقدس و آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را بر پا نمود، نه انسان (عبرانیان، ۸: ۲-۱).

پس با توجه به سخن حضرت عیسی علیه السلام هرچه جزو مقدسات یهودیان است، برای مسیحیان نیز باید مقدس باشد. مؤید این مطلب تقدس معبد سلیمان از نظر حضرت عیسی و عهد جدید است؛ زیرا مقدس‌ترین مکان برای یهودیان، هیکل سلیمان است (در ادامه به امور مقدسی می‌پردازیم که پس از ظهور حضرت عیسی در عهد جدید تقدس یافته‌اند).

از این‌رو، در انجیل یوحنا، اعمال رسولان، نامه‌ها و مکاشفه یوحنا، دیگر نقش محوری شریعت کنار گذاشته می‌شود و حضرت عیسی علیه السلام - بنا بر آموزه‌های پولس - جایگزین نقش محوری شریعت شده، نقش آن را ایفا می‌کند؛ زیرا پولس مدعی است: پیش از آمدن حضرت عیسی علیه السلام نجات از طریق ایمان و عمل به شریعت حاصل می‌شد؛ اما با ظهور حضرت عیسی عمل به شریعت باطل شده و جای خود را به ایمان به وی داده است (خواص،

۱۳۹۲، ص ۸۶) و در نتیجه، نجات و رستگاری و حتی تقدس (اول قرتیان، ۲:۱) وابسته به ایمان به حضرت عیسی علیه السلام می شود (اعمال رسولان، ۱۸:۲۶).

همان گونه که مستر هاکس می گوید: تقدیس توسط اتحاد با مسیح، با ایمان به او حاصل می شود و بدین وسیله مؤمنان حقیقت را پذیرفته، مسیح در ایشان ساکن می شود (یوحنا، ۱۷:۱۷؛ مستر هاکس، ۱۳۸۳، ص ۶۸۸). بنابراین دیگر از آن جنبه انسانی حضرت عیسی علیه السلام که در اناجیل همونوا وجود دارد، خبری نیست، بلکه به اعتقاد پولس، الوهیت مسیح خواست خدا بوده؛ زیرا وی واجد تمام صفات الهی و مظهر و صورت خدای نادیده است (دوم قرتیان، ۴:۴) و نخست زاده تمام مخلوقات است (کولسیان، ۱:۱).

همچنین پولس معتقد بود: حضرت عیسی پسر خداست، اما پسر واقعی او (رومیان، ۳:۸؛ دوم قرتیان، ۱۹:۱؛ کولسیان ۱:۱۳). پولس مدعی است که الوهیت در مسیح تجسم یافته و تمام الوهیت در او ساکن است (کولسیان، ۹:۲). پولس هدف از انسان شدن مسیح و جسم گرفتن الوهیت را در راستای برنامه الهی برای نجات انسان می داند (خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱-۲۰۳). بنابراین با ظهور آموزه های پولسی، همه چیز و از جمله تقدس وابسته به حضرت عیسی علیه السلام می شود.

۱۲. ملاک تقدس کلیسا

یکی از علل تقدس کلیسا این است که مسیح کلیسا را دوست داشت و خود را وقف آن کرد تا کلیسا با خون وی مقدس گردد. مسیح کلیسای خود را دوست داشت. او حاضر شد جانش را فدای کلیسا کند. تا آن را مقدس و پاک سازد و با غسل تعمید و کلام خدا آن را شست و شو دهد و بدین سان بتواند کلیسای شکوه مند و بدون نقص برای خود مهیا سازد که هیچ لکه و چروک و عیبی در آن دیده نشود (افسیان، ۵: ۲۵-۲۷؛ گلوخوف، ۱۳۹۷، ص ۲۴۲).

در تفسیر فقرات مزبور چنین آمده که مسیح کلیسای خود را علی رغم تمام نواقص و مسائلی که در آن است، نه تنها محبت می کند، بلکه کلیسای خود را به وسیله تعمید و کلام خدا (کتاب مقدس)، تقدیس نموده است (هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۱۰۰۱). بنابراین، تقدس کلیسا به نوعی، هم وابسته به محبت حضرت عیسی و غسل تعمید است و هم وابسته به کلام خدا یا همان کتاب مقدس، که البته همه اینها از مسیر حضرت عیسی علیه السلام صورت می گیرد.

۱۳. ملاک تقدس نان و شراب مقدس

مسیحیان به یاد شام آخر حضرت عیسی علیه السلام که در عهد جدید ذکر آن نیز آمده است، آیین «عشای ربانی» را در کلیسا برگزار می کنند:

و نان را گرفته، شکر نموده و پاره کرده، به ایشان داد و گفت: این است جسد من که برای شما داده می شود. این را به یاد من به جا آورید. و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می شود (لوقا، ۲۲: ۱۹-۲۰).

در این آیین شرکت کنندگان اندکی نان و شراب را به عنوان گوشت و خون حضرت عیسی علیه السلام می‌خورند. کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها معتقدند: این دو ماده توسط کشیش به گوشت و خون عیسی علیه السلام تبدیل می‌شود (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲). بدین‌روی تقدس «نان و شراب» به علت آن است که این دو به نوعی به گوشت و خون حضرت عیسی علیه السلام تبدیل می‌شوند، تا آنجا که بسیاری معتقدند: آنها به خون و گوشت واقعی عیسی علیه السلام تبدیل می‌شوند.

۱۴. فرایند تقدیس در عهد جدید

ریشه تقدیس در عهد جدید - دست کم - سه معنا دارد:

اول. جدا ساختن از چیزهای ناپاک و وقف کردن برای خدا (متی، ۱۷:۲۳؛ یوحنا، ۳۶:۱۰ و ۱۹:۱۷؛ دوم تیموتائوس، ۲:۲)؛

دوم. مقدس اعلام کردن (لوقا، ۲:۱۱؛ اول پطرس، ۱۵:۳)؛

سوم. طاهر ساختن (افسیسیان، ۲۶:۵؛ اول تسالونیکیان، ۲۳:۵؛ عبرانیان، ۱۳:۹؛ تیسن، بی‌تا، ص ۲۷۵).

در تفسیر فقره دوم از باب اول رساله اول به قرتیان آمده است: مقدس‌ها در مسیح کسانی هستند که «نام عیسی را می‌خوانند» (رومیان، ۱۰: ۱۲-۱۳)، نه به زبان، بلکه با دل و ایمان او را می‌خوانند؛ زیرا در غیر این صورت مقدس نخواهند شد (متی، ۲۱:۷). از این‌رو، هنگامی که مسیحیان از روی ایمان نام مسیح را صدا می‌کنند و او را به قلب خود دعوت می‌نمایند، وی از طریق نیروی روح‌القدس وارد قلب آنها می‌شود. و این قدرت مقدس‌کننده روح‌القدس است که مسیحیان و زندگی آنها را دگرگون کرده، آنان را مقدس خواهد کرد. بنابراین، مقدس‌ها کسانی هستند که گناهانشان پاک شده است و زندگی‌شان به وسیله نیروی روح‌القدس که از حضرت عیسی علیه السلام مسیح نشئت می‌گیرد، دستخوش دگرگونی شده، بخشایش گناهان خود را از خدا دریافت می‌دارند (هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۷۰).

در تفسیر باب دوم از رساله اول پطرس درباره مقدس شدن مسیحیان این‌گونه بیان شده است: مسیحیان برای اطاعت از عیسی مسیح برگزیده شده‌اند. کسی که از او اطاعت می‌کند مقدس است؛ زیرا اطاعت و تقدس همواره ملازم یکدیگرند (همان، ص ۱۲۳۲).

یکی از مسائلی که در مسیحیت مطرح می‌شود بحث «گناه اصلی» است. مسیحیان برای پاک و مقدس شدن از این گناه و آلودگی ذاتی، توجیهاتی ارائه داده‌اند. مطلب ذیل ناظر به این قبیل توجیهات است:

عمل تقدیس (مسیحیان) سه مرحله دارد:

۱۴-۱. عمل اولیه تقدیس

این تقدیس از نظر مقام است. عهد جدید بیان می‌دارد که به محض ایمان به مسیح، شخص مؤمن در همان لحظه تقدیس خواهد شد. این مطلب با توجه به اینکه در عهد جدید، مؤمنان بدون کمال و رشد

معنوی مقدس می‌شوند، روشن می‌گردد (اول قرن‌تیان، ۱:۲؛ افسسیان، ۱:۱؛ کولسیان، ۱:۲؛ عبرانیان، ۱۰:۱۰؛ یهودا، ۳). طبق عبرانیان (۱۰:۱۰) تقدیس شدن و قربانی مسیح با هم است. از این رو مسیح بیرون دروازه عذاب کشید «تا قوم را به خون تقدیس نماید» (عبرانیان، ۱۳:۱۲). پس مرگ مسیح برای تقدیس قوم لازم بود.

۲-۱۴. جریان تقدیس شدن

در این مرحله قدوسیت به منزله یک جریان مستمر در زندگی ادامه می‌یابد. براساس آنچه شخص مؤمن در زمان ایمان آوردن انجام داده است، به او سفارش می‌شود که واقعاً به آن عمل کند. بنابراین وقتی مؤمن کاملاً تسلیم خدا شود، در این صورت عمل تقدیس قطعی است. در نتیجه، «در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح» ترقی خواهد کرد (دوم پطرس، ۳:۱۸).

۳-۱۴. تقدیس کامل و نهایی

این تقدیس زمانی محقق می‌شود که مسیح ملاقات شود. لذا نجات از وجود گناه وقتی عملی خواهد شد که خداوند را ببینیم و این، یا در زمان مرگ است (عبرانیان، ۱۲:۲۳) و یا در زمان رجعت مسیح (اول تسالونیکیان، ۳:۱۳؛ عبرانیان، ۹:۲۸؛ اول یوحنا، ۳:۲؛ یهودا؛ تیسن، بی‌تا، ص ۲۷۵-۲۷۸).

تقدیس انسان - در کل - دو عامل دارد: خدا و انسان. در این زمینه علاوه بر خدای پدر، «تثلیث» نیز در آن سهیم است. خدای پدر شخص مؤمن را به این معنا که قدوسیت مسیح را به حساب او می‌گذارد، تقدیس می‌کند (اول قرن‌تیان، ۱:۳۰). مسیح نیز با فدا کردن جان خود، شخص مؤمن را تقدیس می‌نماید (عبرانیان، ۱۰:۱۰ و ۱۳:۱۲) و به وسیله روح‌القدس قدوسیت را ایجاد می‌کند (رومیان، ۸:۱۳؛ عبرانیان، ۲:۱۱). بنابراین در تقدیس مسیحیان هر سه اقنوم تثلیث نقش معین و خاص خود را دارد (تیسن، بی‌تا، ص ۲۷۸).

جان مک آرتور در تفسیر خود از عهد جدید، تقریباً به همین مضمون مطالب فوق، تقدیس شدن را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۴-۱۴. تقدیس به وسیله ایمان به حضرت عیسی علیه السلام

به این صورت که هر مؤمنی با آمرزیده و عادل شمرده شدن برای خدا تقدیس می‌شود (جدا می‌گردد) و پاک و قدوس به حساب می‌آید و «مقدس» نامیده می‌شود. این تقدیس شدن در یک آن و به وسیله ایمان شخص حاصل می‌شود. بنابراین نباید این را با فرایند تدریجی تقدیس شدن اشتباه گرفت. پس این تقدیس شدن به جایگاه و موقعیت مؤمن مربوط است، نه به اعمال و کردار او (اعمال رسولان، ۲۰:۳۲؛ اول قرن‌تیان، ۱:۲؛ ۱:۱۱؛ دوم تسالونیکیان، ۲:۱۳؛ عبرانیان، ۲:۱۱؛ ۳:۱؛ ۱۰:۱۰؛ اول پطرس، ۱:۲).

این فرایند توسط روح‌القدس انجام می‌شود، به این صورت که شخص مؤمن با اطاعت از کلام خدا و نیرو گرفتن از روح‌القدس، به تدریج شبیه مسیح ﷺ می‌شود. بر این اساس مک‌آرتور معتقد است: فرد مؤمن با همگام شدن در اراده خدا، قادر می‌گردد در قدوسیت روزافزون زیست نماید و بیش از پیش به عیسی مسیح شبیه شود (یوحنا، ۱۷:۱۹ و رومیان، ۶: ۱-۲۲؛ دوم قرتیان، ۳:۱۸؛ تسالونیکیان، ۳:۴ و ۵:۲۳؛ مک‌آرتور، ۲۰۰۷، ص ۲۳).

مک‌دونالد نیز در تفسیر خود، ذیل باب چهارم اول تسالونیکیان، معتقد است: «تقدس» یک روند است، نه یک دستاورد. اراده خداوند نیز در این باره، تقدس قومش است. وی در ادامه می‌گوید: به هر حال، مؤمنان باید خود را از تمام گناهان تقدیس کنند، و این همان چیزی است که به‌مثابه روند یا فرایند تقدیس شناخته می‌شود (مک‌دونالد، ۱۹۹۵، ذیل باب ۴ اول تسالونیکیان).

بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت: مراد از مفاهیمی همچون «تقدس»، «مقدس» و «تقدیس» در بیشتر کاربردهای آن که در تفاسیر نیز به آنها اشاره شده، ناظر به پاک و طاهر شدن از گناهان به وسیله ایمان به عیسی مسیح ﷺ است. در این فرایند نیز روح‌القدس به واسطه مسیح در عمل تقدیس و مقدس‌سازی مسیحیان مشارکت می‌کند.

۱۵. ملاک و منشأ تقدس در قرآن

در قرآن کریم مشتقات «قداست» قریب ده مرتبه آمده که سه مرتبه آن درباره «ارض و وادی مقدس» (مائده: ۱؛ طه: ۱۲؛ نازعات: ۱۶) است و به مکانی اشاره دارد که توسط خداوند تقدس پیدا کرده است. در چهار جا به صورت «روح‌القدس» آمده است (نحل: ۱۰۲؛ بقره: ۲۵۳ و ۸۷؛ مائده: ۱۱۰). بنا به گفته بیشتر مفسران، منظور از آن فرشته وحی، جبرئیل امین است که قداست او نیز به خاطر تقرب این فرشته مقرب به درگاه الهی است. دو نمونه آن نیز به صورت «قدوس» (جمعه: ۱؛ تین: ۲۳) است که از اسما و صفات الهی محسوب می‌شود و مراد از آن پاک و منزّه بودن خدا از هر عیب و نقصی است. در یک جا هم کلمه «مقدس» به صورت فعل متکلم مع‌الغیر به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۳، ذیل «قدس»).

صورت‌های گوناگون ریشه عربی «حرم» در تحقیقات غربی دال بر معنای تقدس دانسته شده و در نتیجه واژه‌های مشتق از این ریشه که در قرآن آمده، اغلب در ترجمه‌های انگلیسی قرآن به «sacred» به معنای «مقدس» برگردانده می‌شوند. بنا بر روایات اسلامی، «مسجدالحرام» (بقره: ۱۴۴، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۹۱، ۱۹۶؛ مائده: ۲؛ انفال: ۳۴؛ توبه: ۷، ۱۹، ۲۸؛ فتح: ۲۵ و ۲۷) به مسجد پیامبر در مکه اشاره دارد. «مشعرالحرام» (بقره: ۱۹۸) مکانی است که براساس روایات، پیامبر اکرم ﷺ بر آن ایستادند و در پیشگاه خداوند دعا کردند؛ همان تپه «فَرْح» در مُزْدَلِفَه. «بیت‌الحرام» هم با کعبه یکی دانسته شده است. «حُرْمَات» فرمان‌های مقدس الهی‌اند (حج: ۳۰؛ مک‌اولیف، ۱۳۹۶، ص ۳۵۰). بنابراین با مشتقات «حرم» مانند «حرام» نیز به امور مقدس در قرآن اشاره شده است.

یکی از آموزه‌های قرآن، تنزه و تعالی خداوند از مخلوقات، هم در مرتبه واقعیت (تنزه هستی‌شناسانه، مانند: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ») (شوری: ۱۱) و هم در مرتبه ادراک (تنزه معرفت‌شناسانه، مانند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳) است. این دو مرتبه به تنزه و تعالی او از توصیفات مخلوقات (تنزه زبان‌شناسانه به معنای عدم امکان توصیف خداوند در قالب الفاظ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۲؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۷) منتج می‌شود؛ چنان که در آیات قرآن نیز به آن اشاره شده است: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام: ۱۰۰) و «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء: ۴۳).

از سوی دیگر، در قرآن برای خداوند اوصافی مانند «قدوس» (حشر: ۲۳؛ جمعه: ۱) و «مقدس» (بقره: ۳۰) نیز ذکر شده است. با مراجعه به کتب لغت، می‌توان معنای «تقدس خداوند» را با «تعالی و تنزه» مرتبط دانست.

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة، «قدس» را در اصل به معنای «طهر و پاکی» دانسته (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۳) و چون خداوند متعال از اضداد، انداد، همسر و فرزند، منز و متعالی است، توصیف خداوند به صفت «قدوس» را نیز به همین معنا می‌داند (همان، ص ۶۴).

فراهیدی و ابن منظور نیز «قدس» و «تقدیس» را به معنای تنزیه خداوند دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۱۶۸). بنابراین می‌توان تنزه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و زبان‌شناسانه خداوند را مبنای معنای تقدس الهی دانست. از این رو «خداوند مقدس است» یعنی: «خداوند منز و متعالی از مخلوقات خویش است».

با تعریفی که ذکر شد، ویژگی «تقدس» اصالتاً تنها از آن خداست. همچنین خداوند در اسما، صفات، کلام و افعال نیز مقدس است؛ بدین معنا که خداوند در امور مذکور با مخلوقاتش متفاوت است (فیض‌بخش، ۱۳۹۰).

قرآن کریم اولین خانه‌ای را که برای عبادت انسان‌ها قرار داده شده کعبه مکرمه دانسته و آن را مایه هدایت عالمیان و مکانی مبارک (یعنی مقدس) شمرده است (آل عمران: ۹۶ و ۹۷). خداوند نیز در دو جا به کعبه به عنوان خانه خودش اشاره کرده است: «وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵؛ حج: ۲۶). با توجه به منسوب شدن کعبه به خداوند، لاجرم تقدس این مکان مقدس نیز اثبات می‌شود.

دیگر مکان مقدس در قرآن «مساجد» هستند که خداوند آنها را مختص خود می‌خواند: «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸؛ بقره: ۱۱۴؛ توبه: ۱۷ و ۱۸). اگرچه عنوان «مساجد» گاهی به مواضع سجده نیز اطلاق شده، اما ظهور آن در معابد، معروف و محفوظ است: «وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج: ۴۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

بنابراین تمام مساجد خانه‌های خدا و محل پرستش او هستند و از این رو همه مساجدی که در قرآن از آنها یاد شده، مانند مسجدالحرام و مسجدالاقصی (اسراء: ۱)، اماکنی مقدس هستند. از این رو، اگر مسجدی به واقع خانه خدا نباشد، بلکه صرفاً نام مسجد (مانند مسجد ضرار) را یدک بکشد، دیگر حرمت و تقدسی نخواهد داشت و از منظر قرآن باید تخریب و نابود شود (توبه: ۱۰۷).

قرآن کریم در ماجرای نقل داستان مبعوث شدن حضرت موسی علیه السلام به پیامبری، به برخی از مکان‌های مقدسی که مورد تأیید قرآن نیز هست، اشاره می‌کند؛ مانند: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲؛ نازعات: ۱۶). در آیه ۲۱ سوره «مائده» به سرزمین مقدس یهودیان (یعنی فلسطین) اشاره می‌کند: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۳۴).

همچنین قرآن کریم مکانی را که حضرت موسی علیه السلام از درخت مشتعل ندای وحی را شنید، «بقعه مبارکه» می‌داند: «فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰). با توجه به مطالب مذکور در بخش مفهوم‌شناسی «تقدس» که برخی از لغویان حقیقت «تقدس» را برکت و مبارک می‌دانند، می‌توان بقعه مبارکه در این آیه را هم جزو مقدسات در قرآن کریم دانست.

۱۵-۳. ملاک تقدس ایام مقدسی

آیات و روایاتی بر احترام، برکت و قداست برخی از ایام دلالت می‌کنند؛ از جمله آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (دخان: ۲) که بیانگر نزول قرآن کریم در شب قدر است (قدر: ۱-۳). البته مفسران در تفسیر «ایام‌الله» اختلاف‌نظر دارند. اما برخی از مفسران وجه جمع بین اقوال را برگزیده و قائل‌اند به اینکه ایام‌الله، یا اشاره به ایام پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های صالح آنها دارد و یا اشاره به روزهایی که خداوند اقوام سرکش و طواغیت را عذاب کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۷۲). بنابراین تقدس این گونه ایام مقدس می‌تواند ناشی از نزول مقدساتی مانند قرآن که کلام خداوند متعال است، در چنین زمان‌هایی باشد و از این رو شب قدر تقدس خود را از ناحیه نزول قرآن دریافت کرده است.

از میان دوازده ماه قمری، چهار ماه محرم، رجب، ذی‌قعدة و ذی‌حجه «ماه‌های حرام» شناخته می‌شوند که هرگونه جنگی در آنها حرام شمرده شده است (تونه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۸۲۴). از این رو، از دیگر زمان‌های مقدس در قرآن می‌توان از «ماه‌های حرام» نام برد؛ زیرا در قرآن برای این چهار ماه خداوند حرمت ویژه‌ای قائل شده است (توبه: ۳۶). همچنین خداوند در سوره «مائده» مؤمنان را از حرمت‌شکنی این ماه‌ها برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوْا سَعَاتِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ» (مائده: ۲). بنابراین تقدس ایامی مانند ماه‌های حرام از جانب امر و نهی خداوند در خصوص این ایام است و با این امر و نهی الهی است که حدود این ماه‌های مقدس مشخص می‌شود و تقدس آنها به منصفه ظهور می‌رسد.

همچنین قرآن کریم ماه رمضان را به علت نزول قرآن در آن، دارای جایگاه ویژه‌ای می‌داند (بقره: ۱۸۵). با توجه به تقدس قرآن، ماه رمضان نیز به تبع آن تقدس می‌یابد.

روز جمعه را هم که طبق قرآن به مؤمنان دستور داده شده است برای ساعاتی از امور دنیوی دست بکشند و به نماز جمعه و یاد خدا بپردازند، می‌توان از منظر قرآن مقدس دانست؛ زیرا «یا م‌الله» زمان‌هایی هستند که به نوعی مختص ذکر و یاد خدایند و این مهم درباره روز جمعه به صراحت در قرآن بیان شده است (جمعه: ۹).

نتیجه‌گیری

هریک از ادیان ابراهیمی در کتب مقدسشان امور مقدسی دارند که محور بسیاری از اعمال دینی آنهاست. وجه مشترک این سه دین در ملاک تقدس را باید در منشأ تقدس امور مقدس آنها جست‌وجو کرد. این منشأ چیزی نیست، جز خداوند متعال که دارای تقدس ذاتی است. بنابراین آنچه را به‌مثابه ملاک تقدس به صورت کلی در قرآن و عهدین می‌توان به آن اشاره کرد «اصطفا، توجه، تجلی، وضع، امر و نهی الهی و منسوب و مرتبط به خدا بودن» امور مقدس در قرآن و عهدین است.

برای مثال، تجلی خداوند در کوه سینا برای حضرت موسی ﷺ سبب و ملاک تقدس این مکان شده، و یا برگزیدن سرزمین اورشلیم از ناحیه خداوند معیار تقدس این سرزمین است. در اسلام نیز مانند یهودیت، خداوند متعال با اصطفا و توجه به مکان یا زمان و یا شخصی آن را برگزیده و آثار و برکات خاصی برای آن وضع کرده و در نتیجه تقدس یافته؛ مانند «شب قدر» که علت تقدس آن در وهله نخست اصطفا الهی است، هرچند قرآن هم در آن نازل شده است.

در مسیحیت نیز وضع به همین منوال می‌تواند باشد، در صورتی که طبق گفته حضرت عیسی ﷺ وی مکمل یهودیت است، نه نافی آن. اما بنا بر آموزه‌های پولس، دیگر تنها خداوند منشأ و ملاک تقدس نیست، بلکه این «تثلیث» و اقانیم سه‌گانه‌اند که موجب تقدس امور مقدس می‌شوند، نه خداوند به‌تنهایی. در میان اقانیم سه‌گانه هم مسیح است که با تجسد و پسر واقعی خدا شدن، سبب شد تا هر چیزی که با وی مرتبط می‌شود، خدایی و مقدس گردد.

البته در یهودیت نیز بنا بر قرائتی که از تقدس قوم بنی‌اسرائیل بیان شد، این نحوه از تقدس منجر به حلول خدا در قوم بنی‌اسرائیل شده و تقدس را امری طرفینی و یهودیان را از جهتی مستقل در تقدیس و تقدس دانسته است. بنابراین می‌توان تنها در دین اسلام منشأ تقدس را خداوند متعال دانست که ملاک آن نیز از قدوسیت او نشئت می‌گیرد. اما در یهودیت و مسیحیت، با توجه به آموزه‌های تقدس قوم، «حلول‌گرایی» و «تثلیث»، بنی‌اسرائیل و مسیح نیز همانند بهوه و خدای پدر، استقلال در تقدس دارند و مستقلاً می‌توانند عمل تقدیس را انجام دهند.

منابع

- کتاب مقدس، ۲۰۰۷م، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- اوتو، رودلف، ۱۳۸۰، مفهوم امر قدسی، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش جهان.
- الباش، حسن، ۱۳۹۲، قرآن و تورات در کجا اتفاق و در کجا اختلاف دارند؟، ترجمه علی اوسط ابراهیمی، تهران، گستره.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۸، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران، سروش.
- باغبانی، جواد و عباس رسولزاده، ۱۳۹۳، سناخت کلیسای کاتولیک، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تقی زاده کوهبانی، محمود، ۱۳۹۳، جایگاه مکان مقدس در شعائر یهودی، مسیحی و اسلام، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- تونه‌ای، مجتبی، ۱۳۹۰، فرهنگ نامه حج، قم، مشهور.
- تیسن، هنری، بی تا، الهیات مسیحی، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان، بی جا، حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، صهبای حج، قم، اسراء.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، ۱۳۷۶، معارف و معاریف، قم، دانش.
- خواص، امیر، ۱۳۹۲، الوهیت در مسیحیت: بررسی تحلیلی و انتقادی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رسولزاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۹۱، سناخت مسیحیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم‌الکتاب.
- صالح، سیدمحمدحسن، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی مکان‌ها و زمان‌های مقدس در قرآن و کتاب مقدس»، معرفت، ش ۲۴۷، ص ۷۷-۸۹.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی التفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبدالباقی، محمدفواد، ۱۳۷۳، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، تهران، اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم، هجرت.
- فیض بخش، محسن، ۱۳۹۰، «مقایسه فهم سنتی و جدید از تقدس الگوهای دینی»، امامت پژوهی، ش ۳، ص ۳۰۵-۳۲۵.
- فداس‌ت قرآن، بی تا، در: andisheqom.com
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر.
- گلوخوف، ای. آ، ۱۳۹۷، اصول و تعالیم ارتدوکس، ترجمه فرزانه شفیعی، قم، ادیان.
- گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۹۰، فرهنگ توصیفی ادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماسون، دینز، ۱۳۸۵، قرآن و کتاب مقدس: درون مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه‌سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- مستر هاکس، ۱۳۸۳، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر.
- المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاور میانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضة فلسطین.
- مک اولیف، جین ذمن، ۱۳۹۶، دائرة المعارف قرآن، ترجمه گروه مترجمان، تهران، حکمت.
- مک آرتور، جان، ۲۰۰۷، تفسیر عهد جدید: تفسیر آیه به آیه، بی جا، بی تا.
- مک دونالد، ویلیام، ۱۹۹۵، تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران، بی جا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- مک گراث، آلیستر، ۱۳۹۳، *در سنامه الهیات مسیحی*، گروهی از مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نیوزنو، جیکوب، ۱۳۸۹، *یهودیت*، ترجمه مسعود ادیب، قم، ادیان.
- هاروی، ون آستن، ۱۳۹۰، *فرهنگ الهیات مسیحی*، ترجمه جواد طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هنری، متی، ۲۰۱۱، *التفسیر الكامل للكتاب المقدس*، قاهره، مطبوعات ایجلز.
- هیل، توماس و استیفان تورسون، ۲۰۰۱، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه آرمان رشدی و فریبرز خندانی، بی‌جا، بی‌نا.

Bloesch, Donald, 2006, *God The Almighty: power, Wisdom, Holiness, Love*, New York, Inter-University Press.

Lifsa, Schachter, 2007, *The Garden of Eden as Gods first Sanctuary*, Jewish bible Quarterly, Oxford.

